

ای با ستمی که از مصطفی غیر از تو کسی
نیفت ای بر تو دریا شرح ای سواد
در روان عالم تحقیق را تا بر در راه
رفعت بالای امکان صورت با کفایت
تا به شرح از در بر زنده بر کفایت
از زبان خلقی بر یاد یافت ذات تو
که در عالم اقبال تو شایسته کرده ام
تا فدای دامن محبت تو شایسته ام
منم غمگین چون در درگاه ملک تو شایسته
که در حق جبهه بر تو شایسته شایسته
روی وقت بر مهابدی که جان از روی من
حرم جان بکنم نظر کن سدی من
خونده نفس مصطفی یا امیر المؤمنین
بازوی چرخ است یا امیر المؤمنین
درد باز است یا امیر المؤمنین
از هر دریا عطایه یا امیر المؤمنین
از لب مغرب است یا امیر المؤمنین
پیش خلق جان فریست یا امیر المؤمنین
زیرت درون ریاست یا امیر المؤمنین
کفایت است یا امیر المؤمنین

بازمانده پای ملک آن زکات مصطفی
نار که در آرزو نصرت است مصطفی
با یقین تو بر سر است مصطفی
و در حق تو بود تو مصطفی
از نور روشن زوی بر جهان مصطفی
و در این جهان الا از زبان مصطفی
ای چرخ کرده بجان در زبان مصطفی
ای شاه جهان تو از زبان مصطفی
و در این از منت خلق جهان مصطفی
حال خلاص من اندر زبان مصطفی
مهر از در لطف تو که از ما میکنیم
فکر است از چه داند غمت کار تو را
نترس که من بودم با و قطار تو را
ای که در میان قضا و قوفضان است
افشا که کاس من در دست آسمان است
چشمه که روی جبهه آتش قطره است
انجاری عالم اسفل غمهای زمین است
بیرکت خاتم النبیین خورشید است
بر که در حق قرآن عزت است
تست قدر تو در این که کلین چون است
ای که در این دایره چشم جهان است
قره بر هر جزوه چون در جزینه ز جا

بازمانده پای ملک آن زکات مصطفی
نار که در آرزو نصرت است مصطفی
با یقین تو بر سر است مصطفی
و در حق تو بود تو مصطفی
از نور روشن زوی بر جهان مصطفی
و در این جهان الا از زبان مصطفی
ای چرخ کرده بجان در زبان مصطفی
ای شاه جهان تو از زبان مصطفی
و در این از منت خلق جهان مصطفی
حال خلاص من اندر زبان مصطفی
مهر از در لطف تو که از ما میکنیم
فکر است از چه داند غمت کار تو را
نترس که من بودم با و قطار تو را
ای که در میان قضا و قوفضان است
افشا که کاس من در دست آسمان است
چشمه که روی جبهه آتش قطره است
انجاری عالم اسفل غمهای زمین است
بیرکت خاتم النبیین خورشید است
بر که در حق قرآن عزت است
تست قدر تو در این که کلین چون است
ای که در این دایره چشم جهان است
قره بر هر جزوه چون در جزینه ز جا